هریک ازآنان کنیزی داردکه‌به خدمتش مشغول است وسرا ورا شستشومیدهد وغذا وآشامیدنی برایش آماده میسازده کنیزدیگری همداردکه‌با اومی خوابد ۰ این چهارصدنفر درپای تخت پادشاه می نشینند ۰
تخت اوبزرگ وباجواهرگرانبها آرایش یافته‌است ۰ پهلوی وی چهل کنیز برای همخوابی با اوروی تخت می نشینند۰اوگاهی همدرحضورهمراهان با یکی ازایشان جماع میکند ۰
اوازتخت خویش پائین نمی آیدواگربخواهدقضاء حاجت بکنددرتشت انجام میدهد ،وهروقت بخواهدسوارشود اسپ اورانزدیک تخت می آورند وازروی تخت سوارآن میشود ، وچون قصدپیاده‌شدن رابکنند اسپ خودرانزدیک می بردتاروی تخت پیاده شوده
اوخلیفه‌ای داردکه قشون رااداره میکندو بادشمنان میجنگدونـــزد رعایای اوجانشین وی میباشـــد ۰)) (۱)
۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

---

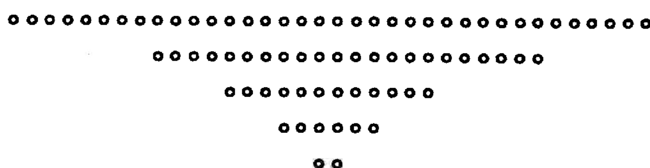
(۱) ـ رجوع کنید به سفرنامهٔ معروف احمدبن فضلان بن العباس بن راشد بن جماد ۰ ترجمه ابوالفضل طباطبائی ، چاپ بـنیـاد فرهنگ ایران ۰

ازمطالعه یادداشت ها وچشمدیدهای بن فضلان بوضاحت پیداست که روسها صدها سال قبل نیزمردمی ، پست ، کثیف ، بی تهذیب ، خرافه‌پرست و وحشی بوده‌انده

ناموس وشرف درفطرت شان مفهومی نداشته وقساوت وبی رحمی جزء آئین زندگی شان بوده‌است ه جزبا باده‌گساری وگرایش به‌اوهام واباطیل ،از ارزش های انسانی واستعداد تعقل وتفکربی بهره‌بوده‌انده

انسانها ازهمان آغازدرجامعه روس فقط بحیث یک ابزارکار وبهره‌کشی وهوس رانی،مورد استفاده قرار میگرفت ونظام بردگی واربا ب سالاری ،سرلوحهٔ قاموس نظام اجتماعی آنهاست ه وحشت ، بی فرهنگی وحیوان صفتـــی ، همان میراث بسیارکهن آبائی شان محسوب میشوده وحتی پس ازگذشت هزاروان‌دسال ، ودگرگونی های عظیم جهانی وبشری ،هنوزهم دراجتماع وطبعیت روسی ، تغیری واردنشده‌است ه وبا آن خصوصیت درنده‌خوئی وبد عهدی وبدکنشی وبدمنشی که‌درنهاد ایشان وجود دارد، هرروزدریک گوشه ای ازجهان فتنه می آفرینندوآتش می افروزنده

وبه حق باید گفت که این آتش افروزان گیتی ودشمنان بشریت وتمدن ، درواقع لکهٔ ننگی اندبردامان انسانیت وآفرینش وهستی که‌امیددا ریم روزی نابودگردند وبساط زمین وساکنان رنجدیدهٔ آن ازشرشان آسوده شــــونـــــد ه



دوم ـ چشم دید مسعودی مورخ وجهانگرد معروف عرب :

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی که از اعقاب عبدالله بن مسعود صحابی بزرگ است ، درکتاب معروف (مروج الذهب ومعادن الجواهر ، جلد اول) مطالعات وچشمدید خودرا درباره روس ها چنین نوشته است که ((" ... وروس اقوام بسیار وطوایف گونه‌گون است . از آن جمله طایفه ایست که آنرا لوذعانه خوانندو اکثریت روس از آنهاست که به تجارت به دیار اندلس وورومیه وقسطنطنیه وخزر روند . وپس از سال سیصد درحدود پانصدکشتی که هرکشتی یکصدکس داشت بدیارخزر رسید .... وقتی کشتی های روس بمردان خزرکه بدهانه خلیج آماده بودندرسید ، به شاه خزرنامه نوشتندکه از آن ناحیه بگذرندودررودآن پاهین روندووارد رودخزرشوند وبدریای خزرکه دریای گرگان وطبرستان ودیگردیاراییران است که‌گفته ایم واردشوندونصف غنایمی راکه از اقوام سورحل این دریا بدست آرندبدودهنده. واونیزاجازه‌داد دو واردخلیج شدندوبه مصب رود رسیدندودراین شعبهٔ آب بالارفتندتا به رودخزررسیدندواز آنجا سوی شهر آمل سرازیرشدندواز آنجا گذشته بدهانه رودومصب آن رسیدند.واز مصب رود تا شهرآمل رودی عظیم وآب فراوان است وکشتی های روس بدریا پراگنده شدندودسته ها به دیل وگیلم وطبرستان وآبسکون ،شهرساحلی گرگان ،و دیارنفت آذربایجان فرستادند . زیراازدیار اردبیل آذربایجان تا این دریا سه‌روزراه است . روسان خونها بریختندوزنان وکودکان رابه اسیری گرفتند واموال فراوان بغارت بردندوبه هرجا حمله‌کردندبویرانی دادند وبسوختند واقوام سواحل دریا بفغان آمدندکه از روزگارقدیم

دشمنی به این دیا رنیامده بود ،فقط کشتی ها تجار وشکاربدانجا رفت وآمدمیکرده وروسان را با گیل ودیلم بفرماندهی یکی ازسردارا ن ابن ابی الساج جنگها بود وعاقبت درمملکت شروان به ساحل دیار نفت رسیدندکه بنام "باکه" معروف است ه

روسان هنگام بازگشت ازحملات خودبه جزایر نزدیک دیارنفت که چند میل با آن فاصله دارد ،پناه میبردنده درآن هنگام شاه شروان علی بن هیشم بودومردم مهیا شدندوبه قایق ها وکشتی های تجارنشستندوروسوی این جزایرنهادنده وروسان نیزبرآنها حمله بردندوهزاران کس ازمسلمانان کشته وغرقه شدندوروسان ماه های بسیاربه همین وضع که گفتیم دراین دیاربودندوهیچ یک ازاقوام مجاوربسوی ایشان راه نداشت ه مردم ازآنها دراحتیاط وبیم بودندکه این دیاربه نظراقوام مجاور خطرناک می نمایدوچون روسان غنیمت فراوان گرفتندوازاقامت ملول شدند ،بدهانه ومصب رودخزررفتندوبه شاه خزرنامه نوشتندومطابق شرطی که نهاده بودند اموال غنیمت برای اوفرستادنده

شاه خزرکشتی ندارد ومردمانش عادت کشتی نشینی ندارندواگرچنین نبودبرای مسلمانان خطری بزرگ بودنده وچون لارسیان ودیگرمسلمانان دریای خزرحکایت روسان بدانستند ،به شاه خزرگفتند ،"ما را با این قوم که بدیاربرادران مسلمان ما حمله برده وخون ها ریخته وزنها واطفال را اسیرکرده اند ،بهم واگذا روشاه منع ایشان نتوانست کردوکس پیش روسان فرستادوخبردارشان کردکه مسلمانان قصدجنگ ایشان دارنده ومسلمانان اردو زدندوبه طلب روسان دنبال آب سرازیرشدنده وقتی چشم به چشم افتاد روسان ازکشتی ها برون شدندومقابل مسلمانان صف کشیدندوخلق بسیارازنصارای مقیم آمل همراه مسلمانان بوده

ومسلمانان پانزده هزار بودندبا اسپ وسلاح وسه روزدرمیانه پیکار بودکه خدا مسلمانان را برآنها فیروزی دادوبه شمشیرها دچار شدنده جمعی کشته وگروهی غریق شدندوپنج هزارکس ازآنها جان بردندودر کشتی ها نشسته به ساحل دیگررفتندکه مجاوردیار برطاس است وکشتی ها را رها کرده راه خشکی گرفتنده
بعضی را مردم برطاس بکشتندوبعضی دیگربدیاربرغز افتادندوبه دست مسلمانان کشته شدنده آنچه بشمار آمد سی هزار بودندوازآن سال دیگرروسیان بازنیامدند ه" (۱)))

ooooooooooooooooooooooooooooooooooooooo

ooooooooooooooooooooooooooo

ooooooooooooooo

ooooooo

ooo

(۱) ـ رجوع کنید : به کتاب مروج الذهب مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده چاپ ایران صفحه ۱۷۹ ـ ۱۸۰ جلد اول ه

نوشته مسعودی که خودا زبزرگا ن تا ریخ ا ست ،گوشه دیگری ا زشرا رت پیشگی ودرنده خوئی وتلبیس وتزویر روس ها را با زگومیکند ه

ا زا ین نوشته بخوبی پیدا ست که روس ها درهردوره ودرهرزما ن ومکا نی که دست یا فته ا ند ،برمردم تا خته ا ندوا زقتل وکشتا رزنا ن وکودکا ن بی گنا ه لذت برده ا ند ه خونخوا ری وآدم کشی ویغما گری وچپا ول ،ا زآ ن شیوه ها ئیست که درخون روسی عجین ا ست وقسا وت وسنگدلی وفرصت طلبی درا عما ق روح وا ندیشهٔ آ نا ن مضمرمیبا شد ه درگفتا رمسعودی ما زا د برآ نکه تصویری ا زها هیت روس ها منعکس شده ا ست ،سا زشکا ری ها وبی تفا وتی ها ی زمدا را ن ورجحا ن منا فع شخصی شا ن برمصا لح وسودمردم ، به نحوبا رزی متجلی میبا شد ه وبیا نگرا ین وا قعیت ا ست که مـــردم مخصوصا "ا مت ها ی مسلما ن هیچگا ه تن به ذلت وخوا ری نمیدهند ،دربرا بر سا زشکا ری ها وفسا دوبیدا دگری قیا م میکنندوقیا م ا یشا ن بمثا بهٔ طوفا ن خروشنده ا ست که هیچ نیروی نمیتوا نددربرا برآ ن پا یدا ری کندوا زشدت وحرکت آ ن بکا هد ه وا ین حقیقت درتا ریخ ا سلام وجها ن شوا هدا رزنده و بیشما ری دا ردکه همه ا زآ ن آگا هی دا ریم ه

روسها درجها ن خوا ری وبیدا دگری ،فطرت (مورچه خورک) را دا رند ه دربدوکا روما دا می که قصد صیدی دا رند ، چنا ن خودرا ضعیف ونا توا ن وعا جزوا می نما یندکه پندا ری مرده ا ندوکوچکترین وعا جزترین مخلوقا ت هم میتوا ندبرسروگردن آ نا ن پا نهدوا زوجودشا ن ا ستفا ده کنند ه ولی به مجردی که حریف به آ نها نزدیک شدوآ نرا ا غفا ل کردند ،چون ا ژدها ی سر کش وبی رحمی زبا ن ا زکا م فرا میکشندوهمه را میبلندونا بودمیکنند ه گرچه ا ستعما ربه هرا سم ورسمی که با شدودرهرچهره ا ی که جلوه کند ،جزا سیر

کردن وبلعیدن ملت ها ،ارمغانی با خودنداردا،ما درمکتب استعمار جدید،روس ها استادحیله ومکروزرنگی وحقه بازی وغداری اندودیگران نوآموزان احمق وابله ....

وازاینجاست که میتوانند درقلب امریکا وافریقا نفوذکنندومردم را به هوای دانه دردام کشنده وعلی رغم آنکه هرجا میرسندجزتباهی وفقر وگرسنگی وهلاکت وچیزی نصیب مردم نمیشود ،بازهم زمان بسودآنهاست وبشرخوشباوروفریب خورده ،هرروزدراین دام گرفتارمیگردد .

چنانچه دراواخرسال ۱۹۸۴ م وپس ازبقدرت رسیدن مزدوران روسی در ایتوپی ،عفریت فقروگرسنگی ،هزاران نفررابکام خویش فروبردو عواطف بشری رادردورترین نقاط جهان برانگیخت تاازز مین وهوا به یاری آنان بشتابندوبافرستادن دوا وغذا ،ازآلام ایشان بکاهند .

اما روس ها درجریان آن فاجعه دردناک بجای نان ولباس که شعارپوچ و همیشگی شان است ، انبارهای باروت وتانک وراکت بدانجا میفرستادند تااحیانا " اگرمردم ازفرطگرسنگی فریادی بکشند ،با این سلاحها سرکوب شونده ولی با وجوداین همه خبث وبداندیشی روس ها ،وشناختی که هرروز دراثرتجارب تاریخی وپدیده های عینی جهانی ازجنایات روس بـــــر جهانیان دست میدهد ،بازهم ملت های وجوددارندکه بگونه ای دردام ودانهء روس ها اسیرمیشوندومعلوم نیست پایان ماجرا بکجا خواهـــد انجامـــیـد .

....

++++++++++++++++++

xxxxxxxxx

سوم ـ شناخت ابن بطوطه از روس ها :

ooooooooooooooooooooooooooooooooooooo
ooooooooooooooooooooooooooooo

ابوعبدالله محمدبن ابراهیم طبخی معروف به ابن بطوطه ،عالم وجغرافیادان وجهانگردمشهورمراکشی (۷۰۳ ـ ۷۷۹ هـ.ق) که عمر خودرا به سیاحت ودریافت خصوصیات انسانی وجغرافیائی کشورهای مختلف سپری نموده واز افغانستان نیزبه تفصیل دیدن کرده است ،در کتاب خودمینویسدکه : ((" ... روس ها مذهب مسیحی وموی زردو چشمان کبودوقیافه زشت ومکروهی دارندومردمی غدارمی باشند ه معادن نقره درسرزمین آنان فراوان است وصوم های نقره ازآنجا می آورنده وزن هرکدام آنها پنج روقیه است ه " (۱)))

ملاحظه میکنیدکه این عالم ودانشمندبا فراستی که داشته است ،حدود هشت قرن پیش ، زشتی وغداری روس ها رادرک کرده وازآن باکراهت یادمیکند ه

واقعا "کلمه ای غیرازاین درخورروس ها نمیتوان یافت ه وایکاش روس گرایان جهان این رامیدانستندوبه آن عمل میکردند وازآن دوری می جستند ه

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

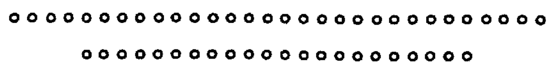
++++++++++++++++++++++++

....

---

(۱) ـ رجوع کنید : سفرنامه ابن بطوطه ترجمه داکترمحمدعلی موحد چاپ ایران جلداول صفحه ۳۸۶ ه

چهارم – روس‌ها از دیدگاه نظامی :



استاد سخن وسخن آفرین استاد ،مرحوم حکیم ابومحمدالیاس نظامی گنجوی (۵۳۰ – ۶۱۴ ه.ق) که بیش ازهرکسی با محیط روس‌ها وخصلت آنان آگاهی داشته است ،درکتاب سکندرنامه اش ضمن نگارش وقایع لشکرکشی اسکندرمقدونی بروسیه وبابهانه وفرصتی که بوی فراهم‌گردید، جای جای ازروس‌ها تذکار میدهدکه معلوم است ونیزهمانندمیلیونها انسان زجرکشیدهٔ آنروزوامروز،ازروس‌ها دل پرخونی داشته است . وی همچون بشرشناس ورونکاوماهروتردستی ، تصویرماهیت روس‌ها را چنان با دقت وژرف نگری ترسیم میکندکه‌حتی امروزهم ،جهانیان به اندازهٔ وکیفیت شناخت نظامی درهفت قرن پیش ، روس‌ها رانمی شناسند . اسکندرظاهرا" ازراه شمال ایران ،واردصفحات کشورما شده وبا عبورازرود آمو ،به‌جنگ روس‌ها رفته بود . اینک شرح ماجرا رااززبان خودحکیم نقل میکنیم :

بیابان خوارزم‌را نوشت   زجیحون درآمد به‌بابل گذشت
بدان تاکندعالم ازروس پاک   قرارش نمی‌بود ،درآب وخاک
درآن تاختن دیده بی‌خواب کرد   گذربربیابان سقلاب کرد
بیابان همه‌خیل قفچاق دید   دراولعبتان سمن ساق دید
به‌گرمی چوآتش به‌نرمی‌چوآب   فروزان‌ترازماه وازآفتاب
همه‌تنگ چشمان مردم فریب   فرشته‌زدیدارشان ناشکیب
نقابی نه‌برصفحهٔ روی شان   نه‌باک ازبرادرنه‌ازشویشان

سپاهی عزب پیشه وتنگ یاب | چودیدندروئی چنان بی نقاب
زتاب جوانی به جوش آمدند | درآن داوری سخت کوش آمدند

اما سکندرمتوجه اوضاع میشودونمی گذاردلشکریانش افسون شوندودر نیمه را هبا زماندندودراثراین مراقبت ،لشکریان خویشتن داری خود را حفظ میکنندوباوقارومتانت ازآن کمینگاه بیرون میروند :

کس ازبیم شه ترکتازی نکرد | بدان لعبتان دست بازی نکرد
چوشه دیدخوبان آن راه را | نه خوب آمدآن قاعدت شاه را
پری پیکران دیدچون سیم ناب | سپاهی همه تشنه وایشان چوآب
زمحتاجی لشکراندیشه کرد | که زن ، زن بودبی گمان ومردمرد

سکندربا آن تهذیب وفرهنگی که داشت نه تنها خودولشکریانش راازتجاوز وبی حرمتی بازداشت بلکه بنابرگفته نظامی ،سران قفچاق رادربرابر آن همه بی حیائی وبی ناموسی نکوهش میکندوازآنجا رهسپاردیارروس میشود :

جهان رازرایت چوطاووس کرد | سراپرده رادرسوی روس کرد
به روسی خبرشدکه داری روم | درآوردلشکربدان مرزوبوم
چوقظال روسی که سالاربود | شدآگاه که گردون بدین کاربود
یکی لشکرانگیخت ازهفت روس | بکردارهرهفت کرده عروس
سپاهی نه چندان که لشکرشناس | بداندازه ای آن رساندقیاس

فرمانروای روس لشکریان خودرابه دلاوری وشجاعت می ستایدوآنان رابه پیروزی دربرابرعساکرسکندروبدست آوران غنایم بیکران

بسمه تعالی

°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°

المقتدربالله خلیفه‌عباسی که‌درسال(۲۹۵ هجری) وبه‌سن سیزده‌سالگی برتخت خلافت تکیه زد،تعدادی ازعلمای عرب وعجم‌را بدورخودجمع‌نمود تااز‌ایشان جهت اشاعه‌وتبلیغ‌امورديني استفاده‌کند.براساس این آرزو،هیئتی را مامورساخت تا به‌کشورهای روس واسلاو وبلغار مسافرت نمایند ونامه‌های خلیفه‌را به‌پادشاهان اروپائی برسانند.هیت روز پنجشنبه‌یازدهم صفرسال ۳۰۹ هجری مطابق ۲۱جون ۹۲۱ میلادی ازبغداد حرکت‌کرده وپس ازگذشتن ازشهرهای ایران ورودجیحون وبخارا وارد قلمرو روس‌ها میشوندکه‌درآن ایام شاه‌روس‌برتعداد محدودی ازمردم وقطعه‌کوچکی ازسرزمین امروزی روسیه‌فرمان روائی میکرد.درجمله‌این هیئت شخص باهوش ، کنجکاوودانشمندی ،عجمی نژادبنام‌احمدبن فضلان نیزوجود داشته‌است که‌چشم دیدخودرااز روس‌هاوجامعه روسی بادقت تمام‌یادداشت‌کرده‌وآنها را درسفرنامه‌اش تذکرداده‌است ،که‌اینک عین آن متن را مطالعه میفرمائید :

((گفت : روسها را دیدم برای تجارت می آمدندودر رود "اتل"رفت و آمدمی کردند.من هیچکس را به تناسب اندام آنان ندیده‌ام.ایشان سرخ وسفیدوهمچون درخت‌خرما (دارای قامت‌رسا ـ مترجم) هستند. پیراهن کوتاه (قرطق)جلیقه(خفتان) نمی پوشند.((اما))مردانشان لباسی ((میپوشند))که یکطرف بدنشان را می پوشاند ویک دست ایشان ازآن بیرون است . هریک ازآنان یک داس ویک شمشیرویک کاردهمراه دارد وهیچگاه آنها راازخود دورنمی کنند. شمشیرهایشان عبارت‌ازورق

تشویق میکنند . عساکرروسی،مخصوصا "ازدست یابی به غنایم خوشحال میشوندوهمه ایشان برای جنگ ومقابله اظهارآمادگی می کنند:

چنین لشکرخوب نادیده رنج — همه سربسرکاروان های جنگ
کجا پای دارندباروسیان — چنین نازنینان ونامو سیان
جگرخوردن آئین روسان بود — می ونقل کارعروسان بود
چوروسان سختی کش،سخت مغز — فریبی شنیدندازاینگونه نغز
کشیدند سرهاکه تازنده ایم — بدین عهدوپیمان سرافگنده ایم
بکوشیم کوشیدنی چون نهنگ — نمانیم ازاین گلستان بوی ورنگ
چوروسی،سپه رادل گرم دید — زنیروی خودکوه رانرم دید
به لشکرگه آمدبه تدبیرجنگ — زدل بردزنگاروزتیغ زنگ
زدیگرطرف شاه لشکرشکن — به تدبیربنشست باانجمن

سکندرنیزپهلوانان وسران سپاه رانوازش میکندوپیروزی شان رادربرابر مشتی دزدورهزن حتمی میداند. ایشان نیزاظهارآمادگی میکنندوبروز دیگرنایره جنگ بین دولشکرشعله ورمیشودکه چندین روزدوام می یابد و سرانجام بعدازهفت جنگ سخت ، برروس ها غلبه می یابند.

سوی روسی آوردیک ترکتاز — چوتنداژدهائی دهن کرده باز
برآوردپیروزی شاه دست — به قنطال روسی درآمدشکست

اما سکندربعدازپیروزی،شاه روس راآزادمیکندوباردیگراورا فرمان روای آن کشورمیسازند.نظامی ،ضمن توصیف میدان های جنگ،از خصوصیات فزیکی عساکرروسی نیزتذکرمیدهدکه نقل همه آنها دراین رساله

سخن را بدرازا می کشد . نکته بارز این است که واقعاً "پیشگوئی عجیب واندرزجالبی است . او می گوید که :

زروسی نجوید کسی مردمی — که جز گوهری نیستش ز آدمی
همه رهزنانند چون گرگ وشیر — به خوان نادلیراند و برخون دلیر
ستانند کشورگشایند شهر — که خامان خلق اند و دونان دهر
چوره یافتند آن حریفان به گنج — بسی بومها را رسانند رنج
به بیداد کردن برآرند بال — زبازارگانان ستانند مال
اگر برخوری بار گوهر بود — بگو هرچه بینی همان خر بود
خلل چون در آن مرزوبوم آورند — طمع درخراسان وروم آورند

واقعاً "آنچه نظامی گنجوی در آئینه ضمیروقلب روش بین خود ،احساس کرده بود ،پس از قرن ها تحقق یافت وبشریت ناظر آن بود که چگونه روس های وحشی ورهزن برکشورها وملت ها تاختند ویکی را بعددیگری به یغما بردند واسیرکردند . اشغال بخارا وترکستان ،حمله مکرربه ایران وکشتارهای دسته جمعی ،قبل ازجنگ وبعدا زجنگ دوم جهانی ،تسخیر کشورهای اروپای شرقی،دست درازی درافریقا وامریکای شمالی،واخیرا " حمله برخراسان دیروزوافغانستان امروز ،بزرگترین شواهد ،آزوحرص روس ها ،وبارزترین نمونه خاطرطبعی ودون منشی ودرنده خوئی آنان است . وبرهمین انگیزه بودکه کشورما را درشش سال اخیربه خاک وخون کشیدند ، هرچه بدست شان افتاد غارت کردند ،هرکه وهرچه درنظرشان آمد ،کشتند . شهرها وروستاها را ویران نمودندوبرهیچ زنده جانی رحم نکردند ،وهنوز هم به این جنایت ووحشت ادامه میدهند . تا دیده شودکه دور زوال ونا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

E.A.I. P.O. Box 100124
4300 Essen 1

بودی آنان چگونه وچه وقت فرا میرسدوبشریت ازشر این پرازیت های خلقت چسان نجات می یابده انشاءالله مشیت الهی وگردانندهٔ چرخ زمان،این قرعه را بنام نامی ملت قهرمان ومجاهدافغانستان خواهد زد،واین افتخارنصیب آن جوانمردانی خواهدبودکه رمزشجاعت ودلیری وایمان داری وآزادی وآزادزیستن رادردل کوهها وضخره ها باخون پاک خویش نقش بستندوطلسم افسانوی واهریمنی قوای روس رادرهم شکستنده

(پایان)

---ooooooooooooooooo---

....

+++++++++++++++++

xxxxxxxxxxxxxxxxx

ها ی فلزی(تیغه)خط دا رفرنگی ا ست ٥ ا زنا خن تا گردن هریک ا زآنـا ن
ا زنقش ها وتصویر ها ی مشجربه رنگ سبز (مخضرشجر) وغیره پوشیده ا ست ٥
زنا ن ا یشا ن هریک حقه ها ئی ا زنقره یا مس ویا ا زطلا به تنا سب دا را ئی
شوهربرپستا ن خودمی بندد ٥هرحقه حلقه ا ی دا ردکه یک کا رد به آ ن وصل
وبه پستا ن بسته شده ا ست ٥ آ نا ن نیزطوق ها ئی ا زطلا ونقره به گردن
خود می بندند ،زیرا هروقت مردی صا حب ده هزا ردرهم شد یک طوق برا ی
زنش می سا زد ا گربیست هزا ردرهم دا شت دوطوق وبه همین نسبت در
مقا بل هر ده هزا ردرهم که به دا را ئی ا وا فزوده می شودیک طوق ا ضا فی
به زن خود میدهد وگا هی دیده می‌شود که زنا ن تعدا دزیا دی طوق زینت
گردن خودنموده ا نده

بهترین زینت زنا ن مهره ها ی(خرز)سبزا زجنس سفا ل (خزف) ا ست که درکشتی
ها آ نرا معا مله میکنند ٥ هرمهره را به یک درهم میخرندوبرا ی زنا ن خود
گردن بنددرست میکنند ٥

آ نا ن کثیف ترین خلق خدا هستند ٥ خودرا ا زبول وغا یط پا ک نمیکننندو
غسل جنا بت به جا نمی آ ورند ٥ دستا ن خویش را پس ا زغذا نمی شویند ٥
بلکه ا ین جما عت همچون خرا ن گمرا هند ٥

ا زشهرخودشا ن می آ یند وکشتی ها ی خویش را در أ تل ((نهر)) بزرگی ا ست
لنگرمی ا ندا زند ٥ درکنا رآ ن خا نه ها ی بزرگی ا زچوب بنا میکنند ٥
درهرخا نه ده وبیست نفرکمتریا بیشتربا هم زندگی میکنند ٥هریک ا زا یشا ن
تختی دا ردکه روی آ ن می نشیند ٥ آ نها کنیزا نی زیبا وطنا ز برا ی
با زرگا نا ن همرا ه دا رند ٥هرمردی کنیزخودرا درآ غوش میگیرد درحا لیکه
دوستش ا ورا تما شا میکند ٥ گا هی ا یشا ن به طوردسته جمعی وبا حضوریکدیگر

این کار را میکنند . وگاهی شخص با زرگان که نزدایشان میرود تا از یکی از آنها کنیزی خریداری کند، میبیند و با کنیزش هم آغوش است و ورا رها نمی کند تا احتیاجش از او رفع شود .

آنان هرروز باید سر و صورت خود را با کثیف ترین و نجس ترین و آلوده ترین آب شستشو بدهند . بدین طریق که هرروز کنیز غذا می آورد ولگن بزرگی از آب با خود دارد و آن را به آقا خود می دهد او دستها و صورت (و موی سر خویش) را در آن میشوید و آنرا داخل لگن شانه میکند . سپس درون لگن تف می اندازد و آب بینی میریزد و (هرکار کثیفی را) در آن آب انجام میدهد . چون از کار خود فراغت یافت کنیز لگن را نزد کسی که پهلوی اوست میبرد . او نیز همین کار را در لگن میکند . کنیز همین طور لگن را از پیش یکی برداشته نزدیکی دیگر میگذارد و آن را نزد تمام اشخاص موجود در خانه میگرداند و هریک از آنان آب بینی و دهان خود را در آن میریزد و صورت و موهای خویش را در آن شستشو می دهد .

وقتی کشتی هایشان به این لنگرگاه می رسد هریک از آنان با مقداری نان و گوشت و پیاز و شراب بیرون می آید و به طرف چوبهٔ بلندی که در آنجا نصب است میرود . روی این چوب تصویری به شکل انسان است . تصویرهای کوچکی نیز در اطراف آن میباشد . پشت این تصویرها چوبهای بلندی در زمین نصب شده است . آنگاه به سوی تصویر بزرگ میرود و به آن سجده میکند و میگوید : "خدایا من از شهر دوری آمده ام و چند سر کنیز و چند پوست سمور همراه دارم " . تا آنکه تمام آنچه از کالا که همراه خود آورده است به زبان می آورد ، سپس میگوید :"با این هدیه پیش تو آمده ام" .

آنگاه آنچه را که با خود آورده در مقابل آن چوب میگذارد و میگوید : "میخواهم

تاجری با دینا رودرهم فراوان به من روزی کنی تا آنطورکه دلخواه من است از من بخرد وبا گفته ام مخالفت نکند" ،سپس میرود ه

هرگاه نتوانست آنرا بفروشد وا قامتش به طول انجامید برای با ردوم وسوم هدیه میبرد ،واگرمنظورش انجام نشد برای هریک از آن تصویرهای کوچک هدیه برده از آنها شفاعت میطلبد ومیگوید :"اینها زنان ودختران وپسران خدای ما است وهمینطور از یک یک تصویرها خواهش می کنند و آنها را به شفاعت میخواهد ودربرابر ایشان گریه وزاری مینماید وچون کار فروش برایش آسان شد ومعامله کرد میگوید :"خدای من حاجتم را برآورد وبا یدبه او پاداش بدهم" ه

سپس چندگوسفندیا گاو حاضرکرده می کشد وقسمتی ازگوشت آنها را صدقه میدهد وباقی را دربرابر آن چوبه‌ٔ بزرگ وچوبه های کوچک اطراف آن می اندازد وکله های گاو وگوسفندرا برچوبی که روی زمین نصب شده است آویزان میکنند ه چون شب فرا رسد سگها آمده همه آنها را میخورده آنگاه کسی که اینکا ررا کرده است میگوید :"خدا یم از من خشنودشده وهدیه ام را خورد" ه

وقتی یکی از ایشان بیمار شود درمکانی دوراز خودشان چادری برایش نصب میکنند واورا درون آن انداخته مقداری نان وآب نزدوی میگذارند دراینحال نزدیکش نمی شوندوبا اوصحبت نمی کنند ه حتی درتمام مدت بیماری اورا پرستاری نمی کنند ه خصوصا "اگرناتوان یا برده باشدهرگاه بهبودی یافت وبرپا ایستا دنزدآنان برمیگردد واگرمردا ورا میسوزانند ه چنانچه این شخص برده باشد اورا به حال خودمیگذارندتا سگها وپرندگان گوشتخوار آن را بخورند ه هرگاه دزدیا راهزنی را دستگیرکنند اورا به پای

یک درخت تنومندآورده ریسمان محکمی بەگردنش میبندندوبەآن درخت می آویزند وهمچون آویزان میماندتادراثرتوقف درباد وباران تکه و پاره شود ه

(بمن)میگفتند ایشان هنگام وفات سران خودکارهائی درباره آنـان انجام میدهندکەکوچکترین آنها سوزاندن است ه من میل داشتم از آن آگاه شوم ،تاآنکه خبریافتم مردی ازبزرگان ایشان درگذشته است ه اورا درون قبرش گذاشتند وروی آن برای دەروزبا سقف پوشاندند ه تاآنکه ازبریدن ودوختن لباسش فراغت یافتند ه

اما درباره اشخاص فقیر ،قایق کوچکی برایشان می سازندوجنازەشان را درون آن گذاشته قایق را میسوزانند ه درموردشخص مالدار ،دارائی او را جمع نموده سەقسمت میکنند ه یک سوم آن رابەکسانش میدهندویک سوم آن لباس برایش آماده میکنند ەبا یک سوم دیگرشراب تهیەنمودەدر روزی کەکنیزش خودرا می کشدوبااربا ب خودسوزانده میشود ،میگساری میکنند ه آنان شب وروزبا بی پروائی بادەگساری میکنندوآنقدرشراب مینوشندکەگاهی یکی ازایشان درحالی کەجام دردست داردمی میرده

اگریکنفررئیس ازایشان بمیردکسان او بەکنیزوغلامانش میگویند :"کدام یک ازشما با اومی میرد؟" یکی ازایشان می گوید :"من" ه وقتی چنین گفت نبایدهرگزازاین فکربازگرددواگربخواهدچنین کندا ورارها نمیکنند ه بیشترکسانی که این کارراانجام میدهندازکنیزانند ه

وقتی شخص پیش گفته درگذشت بەکنیزانش گفتند :"کی با اومیمرد ؟"یکی ازایشان گفت "من" ه سپس دوکنیزبرایش گماشتندتا اورانگاهداری کنند وهرکجا میرودهمرایش باشند ،حتی پاهای اورا با دست خودبشویند ه

ایشان کارهای اورا ازدوخت ودوزلباس وتهیه احتیاجات وی زیرنظر گرفتند. کنیزک نیزهرروزبنوشیدن شراب وخواندن آوازوشادی وسرور مشغول بوده. چون روزسوزاندن آن مردوکنیزک فرارسید به رودخانه ای که قایق اودرآنجا بودرفتم. قایق را بیرون آورده روی چهارپایه ای از چوب تبریزی قراردادندواطراف آن چوبهائی مانندپل های بزرگ گذاشتند آنها راامتداددادندتا روی چوبه های(قایق)نصب شده
آنان همچنان به رفت وآمدمشغول بودندوگفتگومی‌کردند((به زبانی که من نمی فهمیدم.آن شخص هنوزدردرون قبرش بودواورا بیرون نیاورده بودند)). آنگاه تختی آورده روی قایق گذاشتندوآنرا بالحافهائی از دیبای رومی وپشتی های دیبای رومی پوشاندند. سپس زن پیری که او را ملک الموت میگویند پیش آمده اوتخت را با فرشی که گفتم پوشانیده این زن دوخت ودوزآن فرش را بعهده داشت. اوکنیزان را میکشد.جوان پیرهٔ " کت وکلفت وباقیافهٔ درهم وخشنی به نظرم رسیده
چون سرقبرا ورفتند خاکها راازروی چوب یکسوریختندوچوب را برداشتند واورا بالفافه ای که درآن مرده بودبیرون آوردند. دیدم جنازه دراثر سرمای محل سیاه شده بوده. درقبرا وشراب ومیوه ویک عدد(طنبور)پهلویش گذاشته بودند.همه آنها را بیرون آوردند. جنازه فاسدنشده وبجزرنگ تغیر دیگری درآن روی نداده بود.آنگاه شروال (سراویل)وکفش (ران)ودمپائی (خف)ونیمتنه (قرطق)وجلیقهٔ دیبا (خفتان دیباج)با تکمه های طلائی بتن اوپوشاندند.
یک کلاه (قلنوه)ازدیبای سموری برسرش نهاده واورا حمل کردندوبه درون چادری که درقایق نصب شده بودبردندوروی لحاف نشاندندوبرپشتی ها تکیه اش دادند. شراب ومیوه وریحان آورده نزداوگذاشتند.

مقداری نان وگوشت وپیاز (نیز) آورده درپیش او انداختند. سپس یک سک آوردندوآن را دونیم کردندوبه درون قایق انداختند. آنگاه تمام سلاح های اورا آوردندوپهلویش نهادند. پس از آن دودام آورده آنقدر آنها را راندندتا عرق کردند، آنگاه با شمشیر آنها را قطعه قطعه کرده گوشتان را درقایق انداختند. پس از آن دوگاوآورده آنها را نیزقطعه قطعه کردند وبه درون قایق انداختند. آنگاه یک خروس ویک مرغ حاضرکردندوآنها را کشتندودرقایق اندختند. کنیزکی که میخواست کشته شودهمچنان در رفت وآمدبودوداخل یک یک چادرهای ایشان میشد وصاحب چادربااوجماع میکرد وبه اومیگفت: "به مولای خودت بگوکه من به خاطرمحبت او این کار را کردم".

چون عصرروز جمعه فرارسید کنیزک را به طرف چیزی که به شکل چهارچوب درساخته بودندبردند. اوپاهای خودرا روی کف دست مردان گذاشته بود، وبه آن چهارچوب نزدیک میشدوباخود چیزی می گفت. آنگاه اورا پائین آوردندوباردوم بالا بردندوهمان کاربار اول را انجام داده برای بار سوم اورا پائین آوردند وبالابردند وهمان کاردوبار اول راکرده.

پس از آن یک مرغ به اودادندوسرآن را کنده به یکسو انداخت. آنها مرغرا گرفته به درون قایق انداختند.

من راجع به کارکنیزک از ترجمان استعلام کردم. گفت: "باراول که اورا بالابردندگفت: "اینک پدرومادرم را میبینم". باردوم گفت: "اینک همه کسان خودرا که مرده اندمیبینم، نشسته اند، وبارسوم گفت: "اکنون مولای خودم را میبینم که دربهشت نشسته، چه بهشت زیبا وسبزوخرمی! ". مردان وغلامان همراه اوهستندواومرا میخواند ".

مرا نزدا وببرید "ه سپس اورا به‌طرف قایق بردنده آنگاه دوالنگورا که دردست داشت بیرون آوردوبه‌زنی که (ملک الموت) نامیده میشود ،اورا میکشد ،دادودوخلخال را که‌با خودداشت بیرون آورده به‌دوکنیزدرخدمتش که‌دختران زن معروف به‌ملک الموت بودند تسلیم نموده

سپس اورا به‌سوی قایق بالابردند ،اما درون چادرنکردنده آنگاه مردها با سپروچوب پیش آمدندویک جام شراب به‌اودادنده اوبرآن جام آواز خواند وآنرا نوشیده ترجمان به‌من‌گفت :"به‌این شکل با زنان همراه‌خود خدا حافظی می کند"ه پس از آن یک جام دیگربه‌اوداده‌شدوآن را گرفت وآواز خودرادنبال نموده پیرزن اورا به‌خوردن شراب ورفتن به‌درون چادری که مولایش درآن بودتشویق میکرده ناگاه‌دیدم کنیزک حیرت زده به‌تردید افتادوخواست به‌درون چادربرودوسرخودرا میان چادروقایق برده

پیرزن سراورا گرفته به‌درون چادرش بردوخودنیزهمراه‌اورفت ه

مردها با چوب برسپرها می زدندتا مبادا دادوفریاد وبه‌گوش برسدوکنیزان دیگربه‌وحشت افتندونخواهندبا مولایان خودبمیرنده سپس شش نفرمردبدرون چادررفتندوهمگی شان با کنیزک جماع کردنده آنگاه‌اورا پهلوی مولایش خواباندندودونفردوپا ودونفردودست اورا گرفتنده پیرزنی که‌ملک الموت نام داردریسمانی بطورمخالف به‌گردن اوانداخت وآنرا به‌دونفرداد تا بکشنده خودا وبا خنجرلبه‌پهن پیش آمدوآنرا درچندجای دنده‌هایش فروبرد وبیرون کشید وآن دومردگلویش را با ریسمان فشردندتا جان سپرده

پس از آن نزدیکترین کس مرده پیش آمدوچوبی گرفت وآنرا آتش زده سپس درحالی که‌برهنه‌ورویش به‌سوی مردم بود ، وچوب روشن را دریک دست داشت ودست دیگررا برمقعدش نهاده‌بود ،ازپشت به‌عقب به‌طرف کشتی

رفت تا چوبهای راکه درزیرقایق آماده شده بود (پس از انکه کنیزرا کشته بودند پهلوی مولایش گذاشتند) آتش زده. مردم چوب وهیزم آوردندوهریک چوبی که سرآن شعله وربودهمراه داشت وآن را روی توده‌ٔ چوبها انداخت، بدین شکل آتش درهیزم سپس درقایق وچادرومردوکنیزوآنچه دردرون چادر بودرخنه کرده. آنگاه بادتندوسختی وزیدوشعله های آتش شدیدشدوشراره‌ٔ سوزان آن افروخته گردیده.

پهلوی من یک مردروسی ایستاده بودوشنیدم با ترجمان همراه من گفتگو میکند. ازاوپرسیدم (چه میگوید؟). گفت: "شما عزیزترین کسان خود و گرامی ترین آنها راآورده به درون خاک می اندازید وخاک وحشرات وکرم ها اورا می خورند، درصورتیکه ما اورا با آتش دریک لحظه می سوزانیم ودر همان هنگام وهمان ساعت به بهشت میرود". سپس خنده‌ٔ زیادی کرده. علت خنده اش را پرسیدم. گفت: "از آنجا که خدایش با او لطف دارد دریک ساعت باد را فرستادتا اورا فرا گیرده.

درواقع هنوزیکساعت نگذشته بودکه قایق وهیزم وکنیزک ومولایش همه تبدیل به خاکسترشدنده. آنگاه درجایگاه قایق، که آنرا ازنهربیرون برده بودند، ساختمانی مانند تپه گردبرپا ساختندودرمیان آن یک چوب بزرگ تبریزی نصب کردندونام آن مردونام پادشاه روس را برآن نوشتندوآنجا را ترک گفتنده.

ooooooooooooooooooooooo

گفت:

پادشاه روس را رسم اینست که چهارصدنفرمردزبده وکارآزموده از اشخاص طرف اعتماد وازدوستانش درکاخ خودهمراه دارده.

ایشان به مرگ اومی میرندوحاضرندبرابرش کشته شونده.

تصویر روس
در
آئینهٔ تاریخ

نویسنده:

داکتر حق شناس

((تصویر روس در آئینهٔ تاریخ))

- پیش گفتار
- چشم دید ابن فضلان سفیر سیار المقتدر خلیفه عباسی
- چشم دید مسعودی مورخ وجهانگرد معروف
- شناخت روس ها از نظر ابن بطوطه
- روس ها از دیدگاه نظامی

دکتر حق شناس

بـــنا م خدا وند جا ن وخـــرد

کـــزین برترا ندیشه‌برنگذرد

ooooooooooooooooooooooooooooooooo

پـیـــشـــگـــفـــتـــا ر

رسا له‌حا ضرهرچندکوچک ومختصرا ست ، ا ما تصویرگویا ئست ا زسیما ی زشت ونا میمون روس وتا بلوئیست مبین خصلت ددمنشی وغرا یـــز حیوا نی وخونخوا ری وبدعهدی ا ین قوم‌غدا ر درزما ن ها ی بـسـیا ر دورکه‌خوا ننده‌را به‌کنه وما هیت ا یشا ن آشنا میسا زد ، وبـــه وی می آموزدکه‌فطرت روس ا زفرهنگ وا نسا نیت ما یه‌ا ی ندا رد وگذشت قرون وا عصا ر وزرق وبرق سا ینس وتکنا لوجی ، برضمیروقلب بـی فروغ آنا ن هرگزا ثری برجا نگذا شته ا ســـت ه وا مروزدرعصـــر کیها نی وخردکه‌روشنا ئی ا ندیشه ودا نش ،گمگشتگا ن وا دی تـوحـش وبی خردی را یا ری ورهنما ئی میکنند ،روس ها ،هما ن ا ندکه‌بـودنـد وهما ن کنند که‌یکهزا رو ا ندسا ل پیش میکردند ه

ا لبته آن عده‌ا زروسا ن که‌خودنیزا زا ین مردم وا زآن محیط دوری جسته ا ندودرگوشه وکنا ردیگرجها ن بسرمیبرند وا زسرشت وآئیـــن روسی نفرت دا رند ،مسلما " با دوری ا زمحیط ورنگ وبویا فتـــن ا ز دنیا ی دیگر ،ا زردیف روس ها ئی که موردگفتگوی ما ا ست ،خا رج ا ند وتوقوع میرود که‌ذکرنا م روس وروسی درا ین رسا له‌برطبع‌شا ن گرا ن نیا ید ه

برای استفاده بهترخوانندگان از این تصویرتاریخی،لازم دیدیم تابجای تبصره واقتباس مختصرگونه ازمتون تاریخی،شواهدواسناد رابعینهٔ نقل کنیم وسپس آنها رانقدوبررسی نمائیم ٠

البته درمیان شواهدتاریخی،مخصوصا "درسفرنامه ابن فضلان،بعضا" نکات وجملات رکیک وموضوعات زشت ونازیبا وجود داردکه شاید بر طبع بعضی ها ناخوش آیندباشد ٠

اما پرده پوشی ازاین قوم عریان (چنانچه بزرگان نکرده اند) پرده افگندن برآئینه تاریخ است که این خود،درقاموس تاریخنگاری وآئین امانت داری،گناه هست وناصواب ٠

لذا با عرض معذرت وطلب پوزش ازخوانندگان ارجمند،ازهرنوع حذف وتحریف درمطالب اسنادوشواهد،خودداری کردیم ودرترتیب وتدوین این رساله،متون تاریخی راآنچنانکه هست،مبناء ومعیارکارقرار دادیم ٠ به نظرمن مندرجات این رساله کوچک وآنهم ازدید وشناخت بزرگترین مردان تاریخ وادب وسیاست،حکم دائرة المعارفی را دارد که جامعه شناسی وروان شناسی ونژاد شناسی روس ها به نحوبارزی در آن انعکاس یافته است ٠ مطمئنا" مواد زیادی دراین زمینه وجود داردکه بایستی همهٔ آنها گردآوری می‌شدودراین رساله درج میگردیده ٠ اما آوارگی وافسردگی ونبودن کتاب وکتابخانه وفرصت تحقیق ومطالعه،اجبارا" مرابدان واداشت تاعلی العجاله به همیقدر بسنده کنم وآنرا بچاپ برسانم ٠ باشدکه مطالعه آن هموطنان عزیز وآوارهٔ مرادردیارهجرت وغربت،لحظه ای سرگرم سازدوبه حیث یک حربهٔ انتقام جویانه وافشاگر،ازآلام شان بکاهد ٠

آرزومندم هرافغان با احساس ، درهرکجای دنیا که زیست می کند ،هر آنچه که از دست وزبانش ساخته می آید ،وهروسیله ای که برایش میسر است وازبکاربردن آن علیه روس های سفاک واجیرانش مضایقه نکند و از اینطریق دین خود رادربرابر خدا ومردمی که برای دفاع از حیثیت وآزادی وعقیده ،درسنگرهای وطن قربانی می دهند ،اداء نمایند.

ومن الله التوفیق

حق شناس
oooooooooooooo